



تحلیل؛ مسئله حجاب در آیینۀ مفهوم «عقل دولت»

پدیدآورنده (ها) : ملک زاده، حمید

علوم سیاسی :: نشریه دیده‌بان امنیت ملی :: مهر ۱۴۰۱ - شماره ۱۲۶

صفحات : از ۳۱ تا ۴۲

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/2094455>

تاریخ داندود : ۱۴۰۳/۱۰/۱۶

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- تحلیل و نقد تاریخی نظریه مسئله نبودگی حجاب در قرن اول هجری
- تحلیل و بررسی مسئله اندازه دولت در ایران
- مبانی نظری مداخله ی دولت در مسئله ی حجاب
- تحلیل جرم‌شناختی مسئله «عدم رعایت حجاب شرعی» در ایران
- تحلیل مفهوم عقل از دیدگاه امام علی علیه السلام و استنتاج دلالت های آن در مبانی و اصول تربیت عقلانی
- تحلیل حقوقی مفهوم وطن ملی یهود در اعلامیه بالفور و نسبت آن با دولت ملی یهود
- سنجه‌های عقل و نقل در مسئله حجاب با محوریت تقوی
- تحلیل وظایف دولت در قبال مسئله عدالت از منظر قرآن و حدیث
- توصیف و تحلیل نظریات قرآنی نظیره زینالدین در مسئله حجاب
- تحلیل رابطه کسری بودجه دولت و حساب جاری در ایران

مسئله حجاب در آیینۀ مفهوم «عقل دولت»

حمید ملک‌زاده | دانش آموخته دکتری علوم سیاسی دانشگاه تهران

اشاره: سیاست‌گذاری و تنظیم‌گری متعاقب آن باید بر چه مبنایی استوار باشد؟ این یادداشت کوتاه مقدمه‌ای نظری را برای پاسخ دادن به این پرسش بنیادین فراهم آورده است. نویسنده در این یادداشت تلاش کرده تا این مسئله را مورد بررسی قرار دهد که هر شکلی از سیاست‌گذاری و تنظیم‌گری متعاقب آن در دولت‌های جدید، بدون توجه به محتوای مشروعیت‌بخش دولت، باید بر مفهوم عقل دولت استوار باشد. عقل دولت نوعی خرد معطوف به نگاهداشت دولت است. نویسنده تلاش کرده تا مسئله حجاب را از این چشم‌انداز مورد بررسی قرار داده و در نهایت راه‌کارهای عملی مواجهه با بحران‌های سیاسی ممکن میان مردم و دولت را با هدف مدیریت کردن آنها و جلوگیری از تبدیل شدن این بحران‌ها به بحران‌های امنیتی که تمامیت دولت را به خطر می‌اندازند ارائه کند.

مقدمه

بحث درباره حدود پوشش زنان در عرصه عمومی و شیوه مواجهه با آن از سوی نهادهای سیاسی، انتظامی، قضایی و امنیتی در روزهای اخیر تحت تأثیر درگذشت شهروندی ایرانی با نام مهسا (ژینا) امینی به طور ویژه‌ای به موضوع اصلی در رسانه‌های رسمی و فضای مجازی در داخل و خارج ایران تبدیل شده است. آنچه حساسیت‌های مربوط به این موضوع را بیش از هر چیز دیگری برجسته می‌کند، این مسئله است که شهروند موردنظر در زمان حادثه منتهی به فوتش در اختیار پلیس امنیت اخلاقی بوده است. از آنجایی که بازداشت خانم امینی و انتقال او به «یکی از مقرهای پلیس به منظور اخذ تعهد و توجیه او درباره مسائل مربوط به ضرورت پیروی از قوانین مربوط به پوشش زنان در عرصه عمومی» صورت گرفته بود، حادثه مرگ ناگهانی او در مقر پلیس، همچنین به گفتگوهای زیادی درباره موضوعات مربوط به قوانین موجود درباره پوشش زنان در عرصه عمومی، تفویض اختیار برخورد با مسائل مربوط به این موضوع به پلیس

امنیت اخلاقی، نحوه اجرای قوانین موجود در این زمینه توسط واحدهای پلیس امنیت اخلاقی، و مسائل مربوط به امر به معروف و نهی از منکر دامن زده است که مطالعه درباره هر کدام از جنبه «امنیت دولت» از اهمیت زیادی برخوردارند. در این نوشته تلاش خواهیم کرد تا این موضوع را از منظر مفهوم «عقل دولت»^۱ (هم براساس دیدگاه‌های برآمده از فلسفۀ سیاسی غرب و هم به‌ویژه براساس دیدگاه‌های برآمده از متفکران اسلامی) مورد بررسی قرار دهیم. تلاش می‌کنیم تا عناصری که برای سامان دادن به یک چهارچوب مفهومی روشن به کار برده‌ایم را برای مطالعه درباره دلالت‌های امنیتی این حادثه و حوادثی مانند این به کار برده و در نهایت راهکارهای مورد نظرمان را درباره موضوع این نوشته کوتاه ارائه کنیم. برای انجام این کار، پیش از هر چیز، تلاش می‌کنیم تا چهارچوب مفهومی به کار رفته در این نوشته را به طور خلاصه معلوم کرده و عناصر اساسی آن را تعریف کنیم.

عقل دولت: اصل راهنمای دولت‌های جدید

در فلورانس ابتدای قرن شانزدهم، بلاغت عمومی، فلسفه و تاریخ‌نویسی هنوز تحت نفوذ قرائت سیسرونی و ارسطویی از سیاست بود که سیاست را به مثابه هنر سازمان دادن، حفاظت و بهسازی respublica در نظر می‌گرفت. در این معنا respublica عبارت است «از جماعتی از شهروندان آزاد و برابر که برای تأمین خیر عمومی و تحت حاکمیت قانون زندگی می‌کنند. در اینجا ایدئال انسان سیاسی به عنوان شهروند نیکوکاری که با عدالت، حزم، بردباری و اعتدال، به خیر عمومی خدمت می‌کند در نظر گرفته می‌شود»^۲. کم‌کم مفهوم فضیلت حاکم در مقابل مفهوم فضیلت مدنی پیدا شد. ریشه چنین مفهومی را باید در یک جور تغییر نگرش نظری درباره صورت‌بندی سیاسی نوپسان جمهوری خواه از «استقلال و خودگردانی» جمهوری جستجو کرد؛ تغییر نگرشی که از آن به عنوان «گذار از سیاست به عقل دولت» یاد کرده‌اند^۳. در این تغییر نگرش، سیاست دیگر هنر سازمان دادن عرصه عمومی برای دست پیدا کردن به سعادت فردی یا جمعی نیست بلکه هنر نگهداشتن شهرپاری یا دولت است. در اینجا سعادت دیگر مفهومی شخصی یا جمعی نیست بلکه پاسداشت از دولت است که به عنوان معیار سعادت فهمیده می‌شود. این چرخش بیش از هر متن دیگری در رساله شهریار ماکیاوولی دیده می‌شود. عقلی که بر این باور پایه‌گذاری شده است که «شهریار خردمند» در مرتبه نخست آنچه را ضرورت اقتضا می‌کند راهنما می‌گیرد: «برای حفظ مقام و موقعیت خویش^۴، باید دارای این قوه شود که از نیکی بپرهیزد و دریابد که {با توجه به اوضاع و احوال} چه وقت آن {قوه} را به کار ببرد و چه وقت به کار

1. The reason of state

2. Maurizio Viroli (2005) From Politics to Reason of State: The Acquisition and Transformation of the Language of Politics 1250–1600. Princeton University, p 43.

3. Ibid

۴. تأکید از من است.

نبرد...^۱. چراکه فکر می‌کند «همان به که شهریار در کار دست یافتن به دولت و پایش آن باشد»^۲. همه این‌ها در این فهم از غایت شهریاری ریشه دارد که «والا ترین هدف یک شهریار «دوراندیش و ویرتوئوزو {فضیلت‌مند}» باید تأسیس شکلی از حکومت باشد که «افتخار و شرف» نصیب او کند»^۳.

ماکیاوللی برای اینکه بتواند این تغییر بنیادین نظری درباره دولت را به شکل معناداری تئوریزه کند نظریه خود را بر تقسیم‌بندی قدیمی‌تر هر واحد سیاسی بر اساس دوگانه حاکمان و محکومان استوار کرده است. سابقه تقسیم شهر به گروهی از شهروندان که حاکماند و گروه دیگری که تحت حکومت گروه اول قرار دارند با نفس تصور واحدهای سیاسی در نظریه‌پردازی‌های سیاسی از ابتدایی‌ترین متونی که تاکنون درباره سیاست به دست ما رسیده است پیوند دارد. این همپیوندی تا حد بسیار زیادی به مسئله‌ای خاستگاهی برای سیاست تبدیل شده است؛ به طوری که می‌توان گفت نفس تصور سیاست، تصور برابر نهاد حاکم و محکوم را با خود حاضر می‌سازد. تا جایی که برای نظریه‌پردازان سیاسی تقریباً تردیدی در این نبوده است که «در هر جامعه گروهی باید فرمان برانند و دیگران فرمان ببرند»^۴ چیزی که در صورت‌بندی ماکیاوللی از سیاست تازگی دارد را باید در صورت‌بندی او از خرد جستجو کرد. در افلاطون، ارسطو و جمهوری خواهان، خرد، معطوف به شهر بود؛ هر شکلی از مداخله در جریان زندگی شهروندان برای حفظ شهر اتفاق می‌افتاد و برای آن‌ها فضیلت‌مندی شهروندان، اصل اساسی نظام تربیت و زیربنای سیاست به حساب می‌آمد. درحالی‌که در اندیشه ماکیاوللی خرد را به عنوان قدرت حکمران، و نه به عنوان نظریه‌پردازی درباره حکمرانی [مشاهده می‌کنیم]^۵.

در این روایت جدید از سیاست، خرد دیگر ابزار شناسایی فضایل والای روحی برای بهتر کردن شهروندان، یعنی شکل دادن به روح آن‌ها از خلال تربیت برای قرار دادنشان در جای مناسبی که بقای شهر ایجابش کرده نیست. در این چرخش تازه، خرد به جای مدیریت شهروندان برای حفظ شهر، به مدیریت آدم‌ها برای حفظ حکومت، ایمپیوم حاکم، تبدیل می‌شود. چراکه «فرمانروای جدید باید وضع موجود را نگاه دارد و به‌ویژه در حفظ سلطه خویش بر نظام موجود حکومت بکوشد»^۶. این فهم از خرد و رابطه‌ای که با سیاست برقرار می‌کند بر شیوه خاصی از فهم ماکیاوللی از انسان‌ها بنیان گذاشته است که در تمامی سال‌های بعد از او، نقشی اساسی در نظریه‌پردازی درباره سیاست بازی می‌کند: فهمی از انسان و طبیعت که راهنمای عملی می‌شود

۱. کوئنتین اسکینر (۱۳۷۲) ماکیاولی، ترجمه عزت الله فولاندوند. صص ۷-۷۶

۲. ماکیاولی، نیکولو (۱۲۸۹) شهریار، ترجمه داریوش آشوری، تهران: نشر آگه. ص ۱۵۰

۳. کوئنتین اسکینر (۱۳۷۲) ماکیاولی، ترجمه عزت الله فولاندوند. صص ۴-۶۳

۴. افلاطون (۱۳۸۳) قوانین، مجموعه آثار، جلد سوم، ترجمه محمد حسن لطفی و رضا کامرانی. ص ۱۹۸۴

5. Sokolowski, R. (2008). Phenomenology of the Human Person. United State of America: Cambridge University Press. p.266

۶. کوئنتین اسکینر (۱۳۷۲) ماکیاولی، ترجمه عزت الله فولاندوند. تهران: طرح نو. ص ۶۳

که شهریار جدید باید ضمن شناسایی آن-هم وقتی صحبت از افراد انسانی می‌کنیم و هم در جایی که بحث ما به شهرهایی که از این افراد انسانی تشکیل شده است معطوف می‌باشد- راه‌های مناسب کنترل و هدایت موضوعات عمل شهریارانه خودش به نفع مقاصدی که به کار نگهداشت شهر می‌آیند را درباره هرکدام در خاطر داشته باشد. در ماکیاوولی، انسان به عنوان موجودی برخوردار از طبیعتی که می‌شود مطالعه‌اش کرد، آن را شناخت و به کنترل درآورد، تبدیل می‌شود.

درحالی‌که «سیاست و هنر دولت توسط اومانیزست‌های سده پانزدهم میلادی به عنوان متضاد هم در نظر گرفته می‌شدند و «دولت‌مرد» به عنوان انسانی فاسد و نقطه مقابل و منحرف شده شهروند خوب به حساب می‌آمد»^۱ شهریار جدید انسانی بود که بیم این عنوان‌های اخلاقی را به دل راه نمی‌داد و از توانایی‌های ذهن خردورزش برای حاکم-خوبی- بودن استفاده می‌کرد. حاکم خوب، کسی بود که متناسب با شهری که بنا داشت فرمانروایی آن را به دست آورد، شیوه خاصی از رابطه با شهروندان را برقرار می‌کرد و تنها راهنمای عمل او در این رابطه، اصل بنیادین ضرورت کسب، حفظ و افزایش قدرت حکمرانی‌اش بود. چه آنجا که خشونت می‌ورزید و چه آنجا که مهربان می‌نمود، تنها اصل راهنمای او حفظ حق انحصاری‌اش در تصمیم‌گیری درباره سرنوشت کسانی بود که تحت حکومت او قرار داشتند. هم‌پیوندهای منطقی چنین بنیان فردگرایانه‌ای، تصور مفهوم ایمپریوم^۲، هیئت قانون‌گذار، دولت - به همراه پلیس و نهادهای مادی و معنوی دیگرش - خواهد بود؛ که طبیعت سیاست و سیاست‌ورزی را به مبارزه برای صاحب قدرت و نهادهایی که آن را نمایندگی می‌کنند تقلیل می‌دهد. واضح است که هسته مرکزی سیاست در چنین برداشتی مفهوم ایمپریوم و هدف از سیاست‌ورزی، به دست آوردن ابزار آن است. با عنایت به همین مسئله است که می‌توانیم بگوییم نظام فکر فلسفی ماکیاوولی در کتاب شهریار تماماً به فضیلت حاکم مربوط می‌شود. یعنی به آن چیزی که شهریار باید برای حفظ حکمرانی خود انجام دهد. از این قرار می‌گوییم شهریار یک جور دستورالعمل حفظ ایمپریوم بر شهرهای مختلف است که با عنایت به شرایط خاص حاکم بر هر یک از آنها، نگاشته شده است. هر فصل از کتاب درباره «راه نگاه داشت شهری» است. چه وقتی که فرمانروا به «واگذاشتن مردم برای حفظ قوانین و سنت‌های پیشینشان دعوت می‌شود»^۳ و چه وقتی به «برانگیختن «مهر و کین» در دل مردم توصیه شده است»^۴، هر بار تنها راهنمای عمل او نسبتی است که یک عمل خاص با «نگاه داشت شهر» برقرار می‌کند. بدین ترتیب با کتاب شهریار سیاست به کیفیات مربوط به عمل فرمانروا برای به دست آوردن، حفظ و افزایش ایمپریوم تبدیل می‌شود. در اینجا

1. Maurizio Viroli (2005) From Politics to Reason of State: The Acquisition and Transformation of the Language of Politics 1250-1600. Princeton University, p 71.

2. empire/imperium

۳. ماکیاوولی، نیکولو (۱۳۸۹). شهریار، ترجمۀ داریوش آشوری، تهران: نشر آگه. ص ۷۵

۴. همان. ص ۹۲

دولت، یا شهرداری، به ارزشی فی نفسه تبدیل می‌شود که هر انتخاب دیگری در سیاست را به اعتبار آن مورد ارزیابی قرار می‌دهند. شهریار جدید امر نگاهداشت شهر یا شهرداری را به اعتبار نوعی مداخله قصدمندانه در مناسبات بین شهروندان، یعنی گروه محکومان، انجام می‌دهد که می‌شود آن را در سیاست‌گذاری و تنظیم‌گری، مشاهده کرد.

عقل دولت در اسلام سیاسی معاصر

رویکرد عقل دولت به یک معنا در روایت‌های سیاسی از اسلام و در ایران معاصر نیز مشاهده می‌شود. به طور کلی باید این مسئله را در نظر بگیریم که «اصطلاح دولت» به مجموعه‌ای از «افراد و حاکمان» گفته می‌شود که هریک با خصوصیات و ویژگی‌هایی، اعم از ضعف‌ها و فضیلت‌های شخصی، وظایف عمومی را در جامعه‌ای و در زمانی معین انجام می‌دهند. در این معنی، دولت مترادف با حکام و کسانی است که قانون را وضع، اعلام و اجرا می‌کند.^۱ نفس تصور ایده دولت همراه است با تصدیق حق مداخله قصدمندانه هیئت حاکمه، به نام دولت، در جریان زندگی روزمره مردمی که تحت سلطه‌اند. بحرانی که از آن صحبت می‌کردیم در همین ویژگی بنیادینی قرار دارد که بر رابطه میان دولت و مردمی که تحت انقیاد آن قرار گرفته‌اند حاکم است. دولت از مجرای این دخالت‌گری در زندگی روزمره به تولید شیوه‌های خاصی از زندگی مبادرت می‌ورزد که از مردم، شهروندانی مناسب برای تولید، بازتولید و تحکیم ارزش‌های تثبیت‌کننده آن می‌سازد. این مسئله را بیش از هر جای دیگری در فقره‌ای از مرحوم آیت‌الله شهید مدرس می‌توانیم جستجو کنیم که بدین صورت ضبط شده است:

«اگر یک کسی از سر حد ایران، بدون اجازه دولت ایران، پایش را بگذارد در ایران و ما قدرت داشته باشیم، او را با تیر می‌زنیم و هیچ نمی‌بینیم که کلاه‌پوستی سرش است یا عمامه یا شاپو. بعد که گلوله خورد، دست می‌کنیم ببینیم ختنه شده است یا نه. اگر ختنه شده است بر او نماز می‌کنیم و او را دفن می‌نماییم و الا که هیچ. پس هیچ فرقی نمی‌کند. دیانت ما عین سیاست ماست، سیاست ما عین دیانت ماست. ما با همه دوستیم مادامی که با ما دوست باشند و متعرض ما نباشند. همان قسم که به ما دستورالعمل داده شده است، رفتار می‌کنیم.»^۲

در این فقره، چنان‌که می‌بینیم سیاست نه از مذهب که از دولت نیرو می‌گیرد. یعنی آنچه راهنمای فکری مرحوم شهید مدرس در فهم از دولت است، مذهب نیست بلکه واحدی به نام دولت ملی است با سرحدات سیاسی مشخص که تحت حاکمیت حکومت مرکزی قرار گرفته است. در نظر کسی که این فقره را گفته است برابر نهاد دوست-دشمن نه به اعتبار مذهب (مدرس تأکید می‌کند که «هیچ نمی‌بینیم که کلاه‌پوست سرش است یا عمامه یا شاپو») که به اعتبار دولت ملی تعریف می‌شود. همین‌طور مناسک مذهبی برای کسی که این جملات را بر

۱. داود فیرحی. (۱۳۸۴). نظام سیاسی و دولت در اسلام (نسخه سوم). تهران: سازمان مطالعه و تدوین (سمت). ص ۸.

۲. روزنامه رسمی کشور، مذاکرات مجلس چهارم، استیضاح مستوفی، خرداد ۱۳۰۲، ص ۱۹۸.

زبان آورده است از مناسبات حکومتی جداست (بعد که گلوله خورد، دست می‌کنیم ببینیم ختنه شده است یا نه. اگر ختنه شده است بر او نماز می‌کنیم و او را دفن می‌نماییم و الا که هیچ. پس هیچ فرقی نمی‌کند).

هم در فهمی که مدرس از دولت ارائه کرده و هم در روایتی که از دولت جدید فراهم آوردیم با یک اصل اساسی مواجه هستیم که عبارت است از ظهور نوعی عقل جدید در سیاست که دولت و بقای آن را از طریق تنظیم مناسبات میان شهروندان با هم و با دولت شناسایی می‌کند. پیش‌تر توضیح دادیم که دولت در جهان جدید، و همین‌طور اسلام سیاسی در روایت‌های جدید از ضرورت دینی تشکیل دولت در زمان غیبت امام معصوم (ع)، بر پایه فهم جدیدی از عقل استوار شده‌اند که در آن‌ها حفظ شهرداری یا به تعبیری که در جمهوری اسلامی ایران مورد استفاده قرار می‌گیرد، حفظ نظام، در مرکز آن قرار دارد. از این جهت، و با عنایت به اینکه حفظ شهرداری از طریق مداخله قصدمندانه حاکم در مناسبات میان مردم با هم و مردم با دولت و با اتکا به سازوکارهای مبتنی بر تنظیم‌گری و سیاست‌گذاری انجام می‌گیرند، معیار نهایی ارزیابی درباره هر سیاست، قانون یا روش اجرایی، نباید چیزی جز نقشی که آن سیاست، قانون یا روش اجرا در حفظ شهرداری/نظام دارد به حساب بیاید. اگر همین مسئله را با ادبیات مرسوم در جمهوری اسلامی ایران بازنویسی کنیم می‌توانیم بگوییم که خیر اعلاء برای ارزیابی هر خیر سیاسی دیگری، حفظ نظام از طریق افزایش امنیت کشور است. این مسئله را بیش از هر جای دیگری در نظریه ولایت فقیه امام خمینی (ره) می‌شود مشاهده کرد. بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران در این باره با صراحت این‌طور آورده‌اند که «...حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله، صلی الله علی و آله و سلم، است یکی از احکام اولیه اسلام است؛ و مقدم بر تمام احکام فرعی حتی نماز و روزه و حج است. حاکم می‌تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است خراب کند و پول منزل را به صاحبش رد کند. حاکم می‌تواند مساجد را در موقع لزوم تعطیل کند؛ و مسجدی که ضرار باشد، در صورتی که رفع بدون تخریب نشود، خراب کند. حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است، در موقعی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور باشد، یک‌جانبه لغو کند و می‌تواند هر امری را، چه عبادی یا غیرعبادی که جریان آن مخالف مصالح اسلام است، از آن مادامی که چنین است جلوگیری کند. حکومت می‌تواند از حج، که از فرایض مهم الهی است، در مواقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی دانست موقتاً جلوگیری کند»^۱.

پس در بن‌مایه اسلام سیاسی که نظریه ولایت فقیه امام (ره) و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر آن استوار است، شکلی از مفهوم عقل دولت، با عناوینی مانند «مصلح اسلام»، «مصلحت نظام» را می‌شود شناسایی کرد که مخصوصاً در کار تنظیم روابط میان شهروندان و حکومت برای نگهداشت شهرداری/حفظ نظام باید مورد عنایت قرار بگیرد. در ادامه این

۱. صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۴۵۱-۴۵۲.

مقاله ضمن اشاره به اهمیت مسئله حجاب و نحوه مواجهه با آن در رویه‌های اجرایی فعلی تلاش می‌کنیم نشان دهیم که ضرورت دارد قسمی از مداخله قصدی از طرف سیاست‌گذاران، قانون‌گذاران و مسئولان عالی‌رتبه کشور برای مدیریت کردن مسئله حجاب، و خارج کردن آن از حوزه امنیت ملی برای نظام و کشور مورد توجه قرار بگیرد.

مسئله حجاب و عقل دولت

در سال‌های اخیر، تلاش‌های زیادی برای تبدیل کردن مطالبات زنانه درباره حد پوشش در عرصه عمومی، به بحرانی امنیتی از سوی معارضان نظام صورت گرفته است. مجموعه فعالیت‌های افرادی چون مسیح علی‌نژاد و تلاش برای پیوند زدن مسئله حجاب شرعی یا حد پوشش زنان در عرصه عمومی و تمرکز او برای تقلیل دادن مسائل زنان به صرف پوشش و ارائه روایتی از این موضوع که بر اساس آن رابطه هستی‌شناسانه میان مطالبات رادیکال شده زنان و مبانی قانون اساسی و ایدئولوژیک برقرار می‌شود تنها یکی از ضعیف‌ترین فعالیت‌هایی است که در این زمینه می‌توان مشاهده کرد. شاید قوی‌ترین نسخه‌های صورت‌بندی شده از دلالت‌های امنیتی مسئله حجاب در ایران را بتوانیم در آن دسته از صورت‌بندی‌های موضوع در میان برخی از نیروهای سیاسی پیدا کنیم که حجاب را به گره‌گاه وحدت‌بخش نیروهای سیاسی معارض با نظام تبدیل کرده‌اند. در این روایت‌های جدید، مطالبات زنانه درباره حد پوشش عرفی در عرصه عمومی به عنوان گره‌گاهی تعریف شده‌اند که از قابلیت تجمیع بحران‌های اجتماعی-سیاسی حاضر در جامعه ایرانی برخوردار هستند. بر اساس این نگره، تحت تأثیر کیفیت وحدت‌بخش مطالبات موردنظر اولاً می‌توانند زمینه‌ساز ایجاد وحدت جریان‌های مختلف در میان معارضان نظام سیاسی در ایران باشند، و ثانیاً امکان شکل‌گیری یک جور رهبری سیاسی در میان معارضان حول محور یک موضوع مشخص را فراهم می‌آورند. تا جایی که به مسائل مربوط به امنیت مربوط می‌شود، این دسته از صورت‌بندی‌ها انتظار دارند که ضمن تشکیل نوعی رهبری کثرت‌گرا از جریان‌های مختلف، زمینه‌ساز نوعی بسیج عمومی از میان اقشار مختلف، با گرایش‌های طبقاتی، فرهنگی و سیاسی گوناگون را فراهم آورند. تشکیل کمپین‌های مختلف در فضای مجازی با حضور علاقه‌مندان به حجاب که درباره سیاست‌های مربوط به حجاب موضع می‌گیرند، کمپین‌های مختلفی که در مخالفت با جرم‌انگاری درباره حجاب آغاز شده و به مخالفت با نفس «حجاب اجباری» با حضور معتقدین و مؤمنین به حجاب اسلامی ادامه پیدا کرده‌اند را می‌شود در راستای همین سیاست امنیتی‌سازی مطالبات زنانه درباره حد پوشش در عرصه عمومی فهمید. همین مسئله، ضرورت به کار بردن عقل دولت توسط سیاست‌گذاران و مسئولین عالی‌رتبه کشور در زمینه حجاب را ایجاد کرده است. در بخش بعدی به این مسئله بیشتر خواهیم پرداخت.

توصیه‌های راهبردی

تا اینجا معلوم کردیم که مسئله حد پوشش عرفی زنان در عرصه عمومی در صورت‌بندی‌های جدید از آن، به گره‌گاهی وحدت‌بخش در میان معارضان نظام برای تشدید بحران‌های اجتماعی با هدف ایجاد بحران امنیتی در کشور تبدیل شده است. در این بخش تلاش می‌کنیم با استفاده از مفهوم عقل دولت، توصیه‌هایی راهبردی برای پرداختن به این موضوع ارائه کنیم.

تا جایی که از مجموعه رفتار و گفتارهای بخشی از سیاستمداران ایرانی در بخش‌های مختلف نظام سیاسی برمی‌آید، و عموماً در واکنش به پروژه امنیتی‌سازی حجاب اسلامی در عرصه عمومی، در ایران امروز با تلاشی مصرانه برای برکشیدن مسئله حجاب به یکی از اصول بنیادین تشکیل‌دهنده نظام و وا گذاشتن سیاست‌گذاری درباره آن به قوانین و دستورالعمل‌های پلیسی و امنیتی روبه‌رو هستیم. این‌طور به نظر می‌رسد که این تلاش، به خاطر پیوند اجتناب‌ناپذیری که با برخوردهای پلیسی و امنیتی دارد، تا حد زیادی به عنوان یار کمکی معارضان نظام در برانگیختن احساسات عمومی درباره برخوردهای احتمالی با موارد «ارتکاب به جرم مشهود» توسط پلیس و نیروهای امنیتی عمل کرده است. درواقع وقتی عملی، در اینجا تخطی از حد اعلام شده در قانون برای حد پوشش زنان در عرصه عمومی، به عنوان جرم معرفی شده باشد و برخورد با آن به عهده پلیس گذاشته شود، در موارد مواجهه مأموران پلیس با این جرم مشهود، به شکل اجتناب‌ناپذیری ممکن است برخوردی انتظامی میان پلیس و فرد مجرم به وجود بیاید. همین‌طور این مسئله می‌تواند به بهانه‌ای برای بحران‌سازی از طریق برنامه‌ریزی برای قرار دادن پلیس در موقعیتی که در آن ناگزیر به اقدام خشونت‌آمیز علیه مجرم دست می‌زند منتهی شود. بنابراین، رویکرد پلیسی-امنیتی به موضوع حد پوشش زنان در عرصه عمومی، زمینه‌ساز پیشبرد هر چه مناسب‌تر اهداف معارضانی است که برای محقق کردن اهداف خود به داده‌ها و اطلاعاتی میدانی نیاز دارند تا هم شهروندانی که به نحوی مخالف حدود تعیین شده در قانون هستند را با استفاده از این داده‌ها به نیروهایی فعال برای مبارزه با قانون و به طریق اولی اصل نظام تشویق کنند، و هم با برانگیختن احساسات انسان‌دوستانه قشر متدین، آن‌ها را به نیروهایی فعال در مخالفت با این قانون، و به نحوی وساطت شده به عنوان سربازان جنبشی که اصل نظام و حکومت حاکم را نشانه گرفته است تبدیل کنند. لذا، اولین قدم در مسیر مبارزه با این استراتژی بلندمدت، از مسیر نوعی غیر پلیسی و غیر امنیتی کردن مسئله حجاب یا حد پوشش زنانه در عرصه عمومی می‌گذرد. مبانی انجام این تغییر رویکرد در فقه شیعه و در آرای فقهای بزرگ شیعه وجود دارد که می‌شود به آن‌ها استناد کرد. از جمله نظرات حضرات آیات درباره حجاب با توجه به سن زنان، دین و آیینی که به آن ایمان دارند، چه درباره زنان پیروی ادیان رسمی دیگر و چه درباره حد پوشش زنانی که ناباور هستند. این مسئله نیازمند در گرفتن مباحثات فقهی و قانونی در میان نخبگان حوزه و مسئولان سیاسی کشور با نظارت شخص فقیه

حاکم است، و در اینجا بیشتر از این به آن نخواهیم پرداخت.

به هر تقدیر حرکت در مسیری که نهایتاً به غیر پلیسی و غیرامنیتی کردن مسائل مربوط به حد پوشش زنان در عرصه عمومی منتهی می‌شود را می‌توان به طور عاجل، و تا تعیین تکلیف نهایی آن در راهکار بنیادینی که در بالا به آن پرداختیم، از طریق سلب مسئولیت پلیس برای برخورد با مصادیق تخطی از قانون، یا با عرفی‌تر کردن مصادیق حد پوشش زنان دنبال کرد. برای مثال می‌شود در مورد لباس‌های فرم برای حضور در ادارات اداری، برای کارمندان دولت، حدی از پوشش را به عنوان پوشش فرم اداری در نظر گرفت و بحث درباره نوع پوشش در عرصه عمومی را به شکلی عرفی‌تر و البته هنوز در محدوده‌ای که کلیات شرعی پوشش زیر سؤال نرفته باشد تعریف کرد. همین‌طور می‌توان به جای تحدید ایجابی، یعنی تعیین مصادیق حد پوشش برای زنان در عرصه عمومی به شکلی سلبی به سیاست‌گذاری پرداخت. یعنی به جای تعیین متر و معیارهای ایجابی درباره مصادیق، به تعیین حدود از منظر نبایدهای پوشش پرداخت. در این صورت و در محدوده فهم عرفی شهروندان از پوشش، می‌توان به توافقی عام و نیندیشیده با مردم درباره حدود موردنظر برای پوشش در عرصه عمومی پرداخت و در میان مدت از امنیتی‌شدن مسئله حجاب جلوگیری کرد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

ماجرای درگذشت خانم مهسا (ژینا) امنیتی و تلاش‌های گروه‌های معارض خارجی برای استفاده از اعتراضات و تظلم‌خواهی‌های مردم برای تعیین واقعیت اتفاقی که برای این شهروند ایرانی اتفاق افتاده را باید به عنوان دردندان آنچه در بالا به عنوان پتانسیل بالای مسائل مربوط به حد پوشش زنان در عرصه عمومی بیان کردیم در نظر گرفت و در این زمینه آن‌ها را فهمید. در بخش نتیجه‌گیری و جمع‌بندی، تلاش خواهیم کرد تا به طور مختصر مجموعه‌ای از راه‌کارها برای مواجهه با مواردی مثل این مورد اخیر، که از ظرفیت تبدیل شدن به بحرانی امنیتی برخوردار هستند ارائه کنیم.

قبل از هر چیز باید این نکته را در نظر بگیریم که در مواردی مانند آنچه برای خانم امنیتی اتفاق افتاده است لازم است تا اولین اطلاع‌رسانی‌ها درباره موضوع توسط خبرگزاری‌های رسمی حکومتی و دولتی، و رسانه ملی و از طریق عالی‌ترین مسئول نهادی که به نوعی با آن موضوع خاص مربوط می‌شود صورت بگیرد. این اطلاع‌رسانی باید از طریق شبکه‌های خبری یا به صورت یک خبر فوری در شبکه‌های مختلف رسانه ملی اعلام شود. در اطلاع‌رسانی اولیه لازم است که «اصل رخ دادن یک اتفاق خاص» با حداکثر همدلی به عنوان رخدادی که از دست مأموران خارج بوده به رسمیت شناخته شود. مسئولینی که اطلاع‌رسانی اولیه را انجام می‌دهند باید مسئولیت آن رخداد را به طور کامل بپذیرند؛ همین‌طور باید احتمال قصور یا تخطی مأموران خود در انجام وظیفه را صراحتاً اعلام کنند و به مردم اطمینان دهند که با مسئولین قضایی و

نهادهای نظارتی، حداکثر همکاری را برای روشن شدن ابعاد موضوع انجام خواهند داد. بعد از پذیرش اصل اتفاق توسط عالی‌ترین مقام مسئول در نهادهای که به موضوع مربوط است، لازم است تا رسانه‌های رسمی از جمله شبکه‌های رسمی رادیو و تلویزیون و همین‌طور رسانه‌های رسمی و مجوزدار خبری در کشور، امکان برگزاری مصاحبه با شهروندانی که به نحوی با این موضوع درگیر هستند، از جمله با اقوام نسبی شخصی که در رخداد حضور دارند را فراهم آورند. روایت‌های این رسانه‌ها باید مطلقاً بی‌طرفانه و با رعایت اصل همدلی صورت بگیرد. این مسئله از یک طرف منابع داخلی را به منابعی موثق و قابل اتکا برای اطلاع از خبر تبدیل می‌کند و از طرف دیگر راه مصادره به مطلوب کردن روایت خانواده یا دست‌کاری در قضاوت ایشان از طریق تکنیک‌های خبری را از شبکه‌های معاند سلب می‌کند. در درجه دوم، باید فضای مناسبی برای گفتگو درباره موضوع مورد نظر میان گروه‌های سیاسی داخلی فراهم شود. در مورد اخیر دعوت از نمایندگان برجسته جناح‌های مختلف سیاسی برای مباحثه پیرامون موضوع خانم امینی از ابتکارات موفق صدوسیماي ملی به حساب می‌آید؛ هرچند لازم است تا در چنین برنامه‌هایی مجری رسانه، اصل بی‌طرفی را به‌طور کامل حفظ کرده و بحث و گفتگو درباره موضوع را به طرفین گفتگو واگذار کند. اهمیت این مسئله در این است که امکان تولید نوعی ادبیات داخلی، در محدوده قانون برای مخاطبین مختلف ایجاد شده و حوزه عمل روایت‌های معارض با نظام را محدود می‌کند.

در ادامه باید به نهادهای تخصصی مرتبط با هر موضوع، مثل کانون وکلای دادگستری، نظام پزشکی و پزشکان و متخصصان دیگری که با این موضوع سروکار دارند اجازه داد تا در قالب برنامه‌های تلویزیونی، یادداشت‌های روزنامه و ضمن استفاده از امکانات موجود در فضای مجازی به بحث و گفتگوی آزادانه درباره موضوع بپردازند. همه این‌ها اولاً ابتکار عمل در حوزه خبر و رسانه را درون کشور و در حوزه‌های تخصصی حفظ می‌کند، ثانیاً مخاطب را با تفاسیر و روایت‌های مختلفی که در محدوده کشور تولید شده‌اند آشنا کرده و زمینه تفوق احساسی‌گری هیجانی و تلاش برای تسخیر خیابان با اهداف ضد امنیتی را از میان می‌برد.

نکته مهم دیگری که باید در این زمینه مورد توجه قرار بگیرد، عدم اظهار نظر نمایندگان یا مسئولین منتسب به نهادهای حاکمیتی درباره یک موضوع خاص در دفاع از نهادهای است که با آن موضوع مرتبط است. یعنی تلاش برای فاصله ایجاد کردن بین یک تخلف، قصور یا مأموری که مرتکب قصور یا تخلف شده با اصل نظام و نهادهای بنیادین تشکیل‌دهنده و قوام‌بخش به ساختار نظام سیاسی. چنین کاری تلاش معارضین برای برقراری رابطه هستی‌شناسانه میان نظام و یک موضوع خاص را خنثی خواهد کرد.

یکی دیگر از الزامات بحران‌زدایی از رخدادهایی مانند این، انجام مجموعه‌ای از اقدامات اولیه برای نشان دادن جدیت نظام در بررسی بی‌طرفانه موضوع مورد نظر است. از جمله تعلیق موقت

عالی‌ترین مقام مسئول در واحدی که یک رخداد در آن اتفاق افتاده است، دوم تعلیق موقت و بازداشت موقت کسانی که به‌طور مستقیم در یک رخداد خاص درگیر بوده‌اند، همچنین اقدام به انجام جابه‌جایی‌های لازم در ساختار مدیریت یا فرماندهی نهادی که در یک مورد خاص درگیر بوده است. این برخورد و جا به جایی‌ها باید به‌طور رسمی به اطلاع مردم رسیده شود. نهایتاً لازم است تا اطلاع‌رسانی درباره پرونده مورد بررسی مطلقاً و صرفاً از طریق قوه قضاییه، یا عالی‌ترین نهاد نظارتی که در حال رسیدگی کردن به موضوع است صورت پذیرد. در این زمینه اهمیت دارد که نهادی که به نحوی با این موضوع درگیر است به هیچ عنوان به مسئله اطلاع‌رسانی و هدایت روایت‌های رسانه‌ای درباره موضوع مورد نظر، یا دفاع از خود در عرصه عمومی و مخصوصاً استفاده انحصاری از رسانه‌های عمومی از جمله صداوسیما ملی وارد نشود. اطلاع‌رسانی باید مطلقاً توسط قوه قضاییه یا عالی‌ترین نهاد نظارتی درگیر با پرونده صورت پذیرد.

در این زمینه لازم است تا نیروهای سیاسی در جناح‌های مختلف سیاسی در کشور، اجازه داشته باشند یک سیاست، یا قانون خاص، سیاست یا قانونی که به نحوی زمینه‌ساز به وجود آمدن موضوع مورد نظر بوده است را مورد ارزیابی قرار داده یا درستی آن را به چالش بکشند. لازم است میان قانون سیاست مورد نظر و اصل موضوعی که قانون برای پوشش دادن به آن وضع شده تفاوت قائل شویم. مثلاً در مورد اخیر تردید و تشکیک درباره درستی و کارآمدی قوانین موجود درباره حد پوشش زنان در عرصه عمومی را باید از تشکیک درباره اصل حجاب به عنوان یک اصل یا حکم شرعی جدا کرد. بدین ترتیب می‌شود ضمن حفظ کردن ارزش یا اصلی بنیادین، سیاست‌های اعمالی یا قوانین موجود درباره آن را مورد بازنگری قرار داد، بدون اینکه درستی و روایی آن اصل زیر سؤال برود. در نهایت نهادهای قانون‌گذار و سیاست‌گذار باید اراده جدی خود را برای تجدیدنظر در قوانین یا سیاست‌های مورد نظر نشان داده و مسائل مربوط به آن را با مردم در میان بگذارند.

